

یوسف‌علی میرشکاک در نشست درس گفتارهای زیبایی‌شناسی: **بنیاد زبان فارسی بر سبک خراسانی است**



یوسفعلی میرشکاک، شاعر و پژوهشگر، در ششمین جلسه از فصل اول سلسله درس‌گفتارهای زیبایی‌شناسی زبان فارسی، بنیاد زبان فارسی را بر سبک خراسانی استوار دانست و گفت: سبک خراسانی به فطرت انسان نزدیک است و در سبک عراقی مقلد اعراب می‌شویم و در نثر آن سبک، آثاری به تقلید داریم که قابل خواندن نیستند.

به گزارش روابط عمومی حوزه هنری، میرشکاک در این برنامه، به بنا نهادن شعر مرسل توسط احمد شاملو اشاره کرد و گفت: «شاملو با بنا نهادن شعر مرسل بر زبان آرکائیک، که در سبک خراسانی متجلی است، امکان نجات زبان فارسی را پیش آورد بدون اینکه از زبان امروز یعنی زبان کوچه‌غافل باشد.» اودر ادامه با اشاره به غلبه لهجه تهرانی تأکید کرد: «با اینکه احمد شاملو منظومه‌های عامیانه‌ای به لهجه فارسی تهرانی چون: دختری ننه دریا، پریا، حسینقلی مردی که لب نداشت و ترانه‌هایی مثل شبانه و ... با لهجه فارسی تهرانی دارد، اما در آثار شاملو، باز غلبه با زبان آرکائیک ملهم از سبک خراسانی او است. شاملو متوجه بود که این دو نیز با هم‌اند. البته شاعرانی دیگر هم آثاری با لهجه تهرانی دارند، اما مسئله آن است که لهجه تهران نباید متر و معیار زبان فارسی شود.»این شاعر و پژوهشگر در ادامه با اشاره به آرکائیک بودن زبان خراسانی از این گفت که این زبان ذاتا موسیقایی است، مثل این نقل از یازید بسطامی که عطار در تذکرةالاولیا آورده است: نقل است که گفت: «به صحرا شدم، عشق باریده بود و زمین تر شده بود، چنانکه پای به برف فرو شود، به عشق فرو شدم. از نماز جز ایستادگی تن ندیدم و از روزه جز گرسنگی شکم، آنچه مراست از فضل اوست، نه از فعل من.» میرشکاک در بخشی دیگر از صحبت هایش با اشاره به اینکه تاریخ ما از جمله تاریخ تصوف ما مبتنی بر زبان شعری اندگفت: «زبان ما، زبان شعر بوده است و خداوند به مشرق زمین فقط وحی و الهام عطا کرده و از اختراع خبری نیست چون کار مشرق زمین رسیدن به یک وحدت اساسی بوده است.»

اوسپس به خلل‌های تاریخی زبانی که بنی‌عباس بر زبان فارسی وارد کردند اشاره و اظهار کرد: «بنی عباس نه تنها با ما بلکه با قبلی‌ها در مصر هم این کار را کردند. آن‌ها قصد داشتند تیسفون را ویران کنند، چون یادگار مجوس می‌پنداشتند. درواقع، ما فقط غرب‌زده نشده‌ایم، بلکه عرب‌زده هم شده‌ایم. متأسفانه اکنون شرایط زبانی ما طوری شده که اگر واژه‌ای گردی یا لری در متن بیاوریم، باید برای آن پانویث بنویسیم.»این شاهنامه‌شناس افزود: «تعصبی بر بازگشت به زبان آرکائیک فردوسی ندارم بلکه نیازمند آن هستیم و آنچه که هالیوود می‌خواهد به ما بدهد، فردوسی بدون ابزاری تکنولوژیک به ما داده است.» یوسفعلی میرشکاک در پایان این برنامه گفت: «برخی می‌پندارند که زبان فارسی زبان فلسفه نیست اما هست، منتهی زیر بار فلسفه ملاصدرا نخواهد رفت، همان طور که زیر بار فلسفه ارسطو نرفته، چون حکمت یونانی و حکمت ایرانی در یک طرف نمی‌گنجند.»

«سیر رباعی» به چاپ چهارم رسید

انتشارات قطره به تازگی چاپ چهارم کتاب «سیر رباعی» را به نویسندگی دکتر سیروس شمیسا روانه بازار کرده است. به‌گزارش خبرگزاری مهر، این کتاب که در ۲۷۲ صفحه و با قیمت ۲۸۵ هزار تومان عرضه شده است، قرار است در نوزده فصل به ارائه توضیح درباره منشأ رباعی، رباعی در عربی، اجمالی در سیر رباعی در شعر فارسی، شاعران رباعی‌گو، رباعیات سرگردان، بدیهه‌گویی، ارتباط رباعی و موسیقی، انواع رباعی، شرح رباعیات، عروض رباعی، رباعی و بدیع، مجموعه‌های رباعی و فلهوی، رباعی به عنوان نامه، چند عنوان متفرقه و نیز ضمیمه‌ای در باب فلهوی بپردازد. ضمیمه در باب فلهوی نیز خود چهار فصل را با نام‌های «فلهوی‌گویان»، «اهمیت فلهوی»، «عروض فلهوی» و چند عنوان متفرقه را شامل می‌شود.

شمیسا در پیشگفتار خود در ویرایش چهارم این کتاب گفته است: «زمانی که این کتاب را می‌نوشتم هرگز تصور نمی‌کردم که دامنه مطالعات در رباعی تا این درجه وسعت یابد. امروزه محققان متعددی در این زمینه کار می‌کنند و هزارچندگاه سینه‌ها و مجموعه‌هایی پیدا می‌شود که مشتمل بر رباعیات کهن است.»

زین‌قربار

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- ناوبراسته**✖
- وزیرآموزش‌وپروورش:ازسال آینده امتحانات‌سه‌مقطع دهم یازدهم و دوازدهم به‌صورت نهایی برگزار می‌شود.**
- ویراسته**✔
- وزیرآموزش‌وپروورش:ازسال آینده امتحانات‌سه‌پایه دهم، یازدهم ودوازدهم به‌صورت نهایی برگزار می‌شود.**
- نکته**📌
- آیاواژه شناخته‌شده وبرکاربرد فارسی «پایه» بهتر از «مقطع» نیست؟**

#زین‌قندپارسی

یک شاعر و پژوهشگر ادبی:

شعر آیینی باید پلی برای عبور از منزلگاه خاک به عالم افلاک باشد



رضا اسماعیلی، شاعر و پژوهشگر ادبی، گفت: شعر آیینی ورضوی ماباید پلی برای عبور از منزلگاه خاک به عالم افلاک باشد، مکتبی برای انسان سازی و جامعه‌سازی، چرا که از منظر اسلام، شعر فاخر پرتوی از شعور نبوت است. به گزارش ایبنا، رضا اسماعیلی در نشست ادبی «سه آیینه آه!» که شامگاه جمعه، ۲۴ شهریور به کوشش گروه بین‌المللی هندیران در پیام‌رسان اجتماعی بله‌با حضور جمعی از

شاعران وادیبان حوزه‌ایران فرهنگی برگزار شد، بیان کرد: باید فروتنانه بپذیریم که شعر رضوی تنهاصحن و حرم و گنبدو گلدسته نیست وامام رضا^(ع) نیز فقط در داستان «ضامن آهو» خلاصه نمی‌شوند. حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) اسوه حسنه و عالم آل محمد^(ص) و اقیانوس کرانه‌ناپدید حکمت‌ومعرفت‌هستند. آیاتاکون

امام را از این ضلع و زاویه تماشا کرده‌ایم؟ تا کی می‌خواهیم به امام، تنها و تنها به چشم گنج توسل و واسطه شفاعت نگاه کنیم و صرفا معجزات و کرامات ماورایی او را در قاب شعر

رضوی به‌تماشا بگذاریم؟ واگویمه کرامات‌قدسی و ملکوتی امام نیز در جای خود لازم است، ولی به شرط آنکه ما را از نگاه به قامت انسانی و این جهانی آن امام همام به عنوان اسوه و الگو باز ندارد.

این شاعر آیینی گفت: امروز رسالت‌ما به عنوان شاعران آیینی این است که همچون دعبل و

صحبت‌های محمدرضا سرشار در مشهد درباره داستان تاریخی مذهبی

پیش از رسیدن به اوج نویسندگی، داستان دینی ننویسید



عکس:شوراز

مهدی علوی

مرز میان تاریخ و داستان تاریخی کجاست؟ داستان تاریخی مذهبی چگونه داستانی است و برای نوشتن آن باید به چه نکات ودقایقی توجه کرد؟ آیا در نوشتن اثری که بر اعتقادات دینی تکیه دارد، می‌توان از تخیل

گزارش خبری

استفاده کرد؟ اساسا در چنین مواقعی دست نویسنده چقدر باز است؟ این مباحث بخش درخور توجهی از نهمین عصرانه داستان نویسان رضوی را به خود اختصاص داد که با حضور محمدرضا سرشار در فروشگاه مرکزی کتاب به نشر برگزار شد. میهمان برنامه که در فضای ادبیات کشور به رضا رهگذر معروف است، ضمن پرداختن به مقوله داستان دینی، از یادها و نبایدهای داستان تاریخی مذهبی گفت که چکیده‌ای

کمیت و فرزدق به افق‌های جامع‌تری از حوزه دین و معرفت بنگریم و به تبیین سیره عملی خاندان رسالت بپردازیم. شعر آیینی باید آیینه تمام‌نمای معارف حقه قرآنی وحقایق انسان ساز توحیدی باشد. امروز رسالتی بالاتر از این برای ما شاعران آیینی متصور نیست که با تعمق و تدبر در سیرت و باطن دین، به تبیین سیره عملی خاندان رسالت و آموزه‌های انسان ساز قرآنی ووحیانی بپردازیم وساحت مقدس دین و آیین را از گزند بدعت و تحریف وآلوده شدن به آفات خرافه و گزافه حفظ کنیم. زمان آن رسیده است که با بهره‌گیری از میراث ماندگار پیامبر خاتم^(ص) –قرآن وعترت- از مدح ومنقبت صرف، فاصله بگیریم و همچون شاعران صدر اسلام بر مسند پیام‌رسانی تکیه بزنیم و در این ساحت مقدس به دنبال ترویج حکمت‌های دینی و احیای مکارم اخلاقی باشیم. به عبارت دیگر باید با به تصویر کشیدن سیره عملی بزرگان

دین، از زبان شعر برای سوق دادن افشار مختلف جامعه به‌سبک زندگی اسلامی استفاده کنیم. اسماعیلی در پایان اظهار کرد: شعر آیینی و رضوی ماباید پلی برای عبور از منزلگاه خاک به عالم افلاک باشد، مکتبی برای انسان سازی و جامعه‌سازی، چرا که از منظر اسلام، شعر فاخر پرتوی از شعور نبوت است و تنها به زبان آوری و صنعت‌گری و خیال‌پردازی وارزش‌های هنری مخاطبان خود به صراط مستقیم راستی و درستی و بیبداری ورستگاری وتوحید و اخلاق اسلامی است. با کنکاش در زندگی اهل بیت^(ع) می‌توان سبک زندگی آن بزرگواران را در همه ابعاد زندگی از جمله سلوک فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی به عنوان اسوه و الگو در اختیار جامعه قرار داد و این امر، رسالت اصلی شاعران آیینی روز و روزگار ماست.

از این گفته‌ها را در گزارش پیش‌رو می‌توانید بخوانید. سرشار پس از انقلاب سال‌ها برنامه رادیویی «قصه‌های جمعه»، را اجرا می‌کرد و تا کنون کتاب‌های متعددی اعم از داستان و نند و پژوهش ادبی به چاپ رسانده است. کتاب‌هایی چون «اگر بابا بمیرد، و «گرداب سکندر، و «جلوه‌هایی از ادبیات سیاسی امروز ایران، و آنگ، آن یتیم نظرکرده (رمان زندگی پیامبر^(ص))».

زبان خود پیغمبر نگوییم، از زبان معصوم نگوییم که قابل تأویل باشد [...] تاریخ فاقد پیرنگ – همان استخوان بندی، اسکلت، چارچوب – است، داستان دارای پیرنگ است. البته پیرنگ بخشی از ساختار دراماتیک است و نویسنده داستان‌های تاریخی حتما باید برای تکمیل همان بُعد سوم یعنی فضای داستانش سلسله مطالعات وسیع غیرتاریخی بکند، معماری، شعر، اصناف، طبقات مردم، ادیان و هر چیزی که به نوعی کمک می‌کند که او بتواند فضای داستانش را دقیق‌تر بسازد.

● داستان دینی محل طبع آزمایی نیست

● نباید طبع آزمایی کرد، با مفاهیم دینی نباید آموزش نویسندگی دید. نویسنده باید به اوج قدرت قلم برسد، بعد شروع به نوشتن از ارزش‌ها و مفاهیم دینی کند. مشکل برخی نویسندگان داستان‌های مذهبی این است که حتی یک داستان کوتاه خلاقه هم ندارند و بعد کلی داستان پیغمبر^(ص) و ائمه^(ع) نوشته‌اند! دیده‌اند آسان است و مصالح هم هست و آن‌ها هم عظمت کار را نمی‌دانسته‌اند و خواسته‌اند خدمت کنند!

● هم به قدر تشنگی...

یک مشکل در نوشتن داستان تاریخی مذهبی این است که می‌خواهیم از شخصیت‌هایی بنویسیم که تخیل ما حتی به‌گرد پای عوالم معنوی آن‌ها نمی‌رسد. پیغمبر خدا بهانه خلقت است و یک حدیث قدسی می‌گوید «لولاک لما خلقت الافلاک»، اگر تو نبودی خداوند این دنیا را نمی‌آفرید. ایشان انسان کامل است و عوالم معنوی‌ای دارند که با تخیل هم نمی‌توانیم به آن برسیم. به هر حال انسان باید قرابت شخصیتی با اشخاص داستان پیدا کند که بتواند به آن‌ها نزدیک شود. اما «آب دریا را اگر نتوان کشید» هم به قدر تشنگی باید چشید»، ما را منع نکرده‌اند که وقتی نمی‌توانیم حق مطلب را ادا کنیم نسبت به آن چیزی نگوییم. اگر چنین معنی بود اصلا نمی‌نوشتیم. از طرفی غیر از افراد خاص، مخاطبانمان هم مثل خودمانند و خیلی چیزها را آن‌ها هم نمی‌دانند، یعنی هر چه غلط غلط هم بنویسیم آن‌ها متوجه نمی‌شوند. در «اصول کافی» آمده که یکی از پیروان امام صادق^(ع) از ایشان می‌پرسد برای آنقل حدیثی از شما وقتی عین کلمات را به یاد نمی‌آورم اگر مثلا با کلمات خودم آن را بیان کنم اشکالی دارد؟ یا به زبان ساده‌تری به مخاطبی بگویم که با آن کلمات ممکن است متوجه نشود؟ ایشان می‌گویند اگر حق مطلب را ادا کنی اشکالی ندارد و لازم نیست عین کلمات ما را بگویی. [...] بنابراین دست ما خیلی بسته نیست. [...] از طرفی می‌توانیم شخصیت‌هایی در داستانمان بیاوریم که اصلا وجود خارجی نداشته‌اند. مثلا یک غلام یا کنیز خیالی، یک همسایه خیالی مشکلی ایجاد نمی‌کند. حتی نظر خودم این است که درباره خود ائمه^(ع) از زمانی که به امامت نرسیده‌اند دستانم بازتر است، اگرچه مطابق احادیث شیعه، پیغمبر و امام از اول پیغمبر و امام بوده‌اند.

ادبیت می‌کند، یعنی هر چیزی از ادبیات داستانی را شما بتوانید در شاخه‌های دیگر تقلید کنید ادبیت آن را نمی‌توانید. یکی از ضعف‌های عمده بسیاری از نویسندگان این است که شگردهای نویسندگی را یاد می‌گیرند، ولی به ادبیت نمی‌رسند، یعنی کار ویژه و خلاقانه روی زبان را نمی‌آموزند و یکی از دشوارترین چیزهایی که در هیچ کلاسی نمی‌توان آن را آموخت و باید در طول زمان و به تدریج با مطالعات طولانی و وسیع و عمیق حاصل شود همین تسلط بر زبان است. [...] تاریخ به جزئیات نمی‌پردازد و توجهش به کلیات است. اینکه مثلا کورش چه شکلی بود و لباس پادشاهان و درباریان چگونه بود و آداب و رسوم مردم و اصناف مردم و معماری شهرها و کاخ‌ها و آداب و رسوم درباری را در تاریخ پیدا نمی‌کنید. تاریخ می‌گوید کورش و شما بعد می‌روید و در سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید می‌بینید که آن موقع مثلا تاجشان چگونه بوده و موهایشان چه شکلی بوده و ریش داشته‌اند و الی آخر. [...] داستان کارش توجه به جزئیات است و بر اساس توجه به همین جزئیات و کار ویژه روی زبان به‌ویژه لحن، واجد بُعد سومی می‌شود؛ به نام فضا که تاریخ فاقد آن است. تاریخ مثل مگس دو بُعد طول و عرض دارد، اما داستان مثل فیلم، زنده است، آدم‌ها در آن برجسته و سه‌بعدی‌اند و ساختمان‌ها برجسته است و مناظر و بازار و کوچه خود خودش است. شما جزئیات لباس‌ها و چهره‌ها و احساسات و عواطف را در داستان می‌بینید. تاریخ به درون اشخاص نمی‌پردازد، به قول فروستر تا مثلا ملکه الیزابت نگوید «خاطر ما زرده شد»، در تاریخ ثبت نشود ما متوجه نمی‌شویم در برخورد با فلان ماجرا او خاطرش ازده شده بوده است. ولی داستان می‌رود در ذهن و دلش و احساساتش را در مواجهه با رویدادهای مهم و اشخاص مهم بیان می‌کند. در مطالعه تاریخ به همان دلایل گفته‌شده، امکان هم‌ذات‌پنداری برای مخاطب پیش نمی‌آید، اما یکی از کارهایی که داستان باید بکند ایجاد هم‌ذات‌پنداری است که از دلایل تأثیرپذیری ما از داستان است.

● زبان حالی که خلاهای تاریخ را پرمی‌کند

خیلی جای‌های تاریخ خلأ دارد و تاریخ درباره آن ساکت است، اما داستان با تخیل و مطالعات جمعی مجبور است آن خلأها و سکوت‌ها را پر کند، چون باید جهانش جهانی کامل باشد. داستان تاریخی مذهبی هر کارش کنیدن‌نهایتش تاریخ نیست، یعنی کار ژوایی نیست که به یک داستان تاریخ مذهبی استاندارد نیست و حتی در وفادارترین شیوه به مستندات تاریخی، داستان یک زمان حال است. در همین موضعه‌هایی که روضه خوان‌ها می‌خوانند، خیلی چیزها را نه حضرت زینب^(ص) گفته‌اند، نه امام حسین^(ع). بعضی روضه‌خوان‌ها که رعایت تقوا می‌کنند می‌گویند من دوست‌دارم تصور کنم حضرت زینب^(ص) در این موقعیت این‌طور احساس می‌کردند. منتها داستان تاریخی نباید با مسلمات تاریخی مغایر باشد، چون کار از نظر شرعی قلعاً دچار مشکل می‌شود. یکی از دلایل انتخاب زاویه دید همین است که بعضی چیزها را از

این‌ها گفته‌شده و مردم شنیده‌اند. یک دشواری بزرگ که نویسنده باید بتواند بر آن غلبه کند این است که چطور این‌ها را بنویسد که همان کسی که صدها هزاران بار آن را شنیده باز علاقه‌مند شود به خواندن کارش. اما از آن طرف، این حسن را دارد که قسمت اعظم مصالح کار برایش آماده است. در حالی که نویسنده برای یک داستان صد درصد خلاقه معمولی باید مصالح کارش را خودش به دست بیاورد. مصالح کار داستان تاریخی مذهبی را خود تاریخ به نویسنده می‌دهد، البته هیچ وقت یا اغلب با همان مصالح تنها نمی‌شود داستان نوشت و حتما نویسنده باید روی آن کار کند. یکی از مشکلات نویسندگان داستان تاریخی مذهبی این است که اسیر سیر تاریخی می‌شوند و فکر می‌کنند آن‌ها باید همان سیری را که مثلا در تاریخ زندگی امام رضا^(ع) نوشته، در داستانشان دنبال کنند. اول از همه باید خود را از این مسئله نجات دهند و بگردند و آن فرازهای دراماتیک را پیدا کنند یا آن‌هایی را که خودشان می‌توانند بار نمایشی به آن بدهند. اولین کسی که به این موضوع در تراژدی و حماسه اشاره کرد ارسطو بود. او می‌گوید بعضی از نویسندگان حماسه و تراژدی مشکلاتان این است که همان تاریخ را دنبال و نمایشی می‌کنند. می‌گویند این گونه نیست، تاریخ اولین نکته است و باید انتخاب کنی. دوم اینکه چپ‌نیش حوادث را به هم بریزی. تاریخ مثل قصه، نقل حوادث است به ترتیب توألی زمانی، در مثل: ناهار پس از چاشت و سه‌شنبه پس از دوشنبه و تباهی پس از مرگ می‌آید. اما داستان تغییر می‌دهد، چیزهایی را اضافه و چیزهایی را کم و چیزهایی را جابه‌جا می‌کند.

● جهان داستان به خلاف تاریخ، کامل است

یکی از کارهای نویسنده داستان تاریخی این است که روی پیرنگش کار کند. تاریخ در حاکمیت تقدیر است، اما داستان در حاکمیت علت و معلول. یعنی شما نمی‌دانید چرا یک‌دفعه گنجبر پیدایش شد و چرا به ایران حمله کرد و این بلا را سر ما آورد. اما در داستان شما مجبورید جواب این چراها را پیدا کنید، یا با تخیل، یا با پژوهش، یا با تفکر. جهان داستان جهانی کامل است و جهان تاریخ لزوماً کامل نیست. خیلی نکات در تاریخ مبهم است یعنی تا الان هم روشن نشده و با حدس و گمان به آن می‌پردازند. اصلا یکی از دلایل مهم جاذبه اثر هنری کامل بودن جهانش است و به‌همه پرسش‌های شما درباره شخصیت‌ها و رویدادهای خود پاسخ‌های قانع‌کننده می‌دهد. تاریخ به ما اطلاعات می‌دهد و داستان آن اطلاعات ابرای مادینی و ملموس می‌کند. ما با تاریخ چیزهایی می‌دانیم با داستان آن‌ها را می‌بینیم. [...] تاریخ معمولاً بیش از یک زاویه دید ندارد. بعضی وقت‌ها هم استثنائاً مثل تاریخ بیهقی دو تا، یا سوم شخص که معمولاً هم دانای کل محدود است یا اول شخص. ما سیزده نوع زاویه دید در داستان داریم که به اقتضای موضوع و فرازهای داستانمان می‌توانیم هر یک از آن‌ها را به کار بگیریم و داستان را برجسته‌تر کنیم. تاریخ فاقد ادبیت است. ادبیت منحصر از زبان برمی‌خیزد و کار ویژه خلاقانه نویسنده روی زبان ایجاد

● داستان دینی چیست؟

داستان‌های مذهبی یا دینی به داستان‌هایی گفته می‌شود که یکی از مفاهیم و ارزش‌های مذهبی یا در رده‌ای پایین‌تر، احکام دینی را در قالب شخصیت‌ها و احوال و ماجراهای رای مامجموع تثبیت می‌کند. به‌تعبیر دیگر می‌شود گفت هر اثری که میل به تعالی و رشد به مفهوم قرآنی را در انسان ایجاد کند یک اثر دینی است، اعم از شعر و داستان و نمایش و دیگر گونه‌های ادبی. البته در داستان دینی نیت مهم است. [...] همان‌طور که در دین اعمال وابسته به نیت است و اگر کسی کار خوب هم بکند، ولی به نیت خدا نباشد اجری ندارد.

● مرز تاریخ و داستان تاریخی مذهبی

داستان تاریخی مذهبی پیش از هر چیز باید داستان باشد. آثار بسیاری به عنوان داستان مذهبی نوشته‌اند ولی داستان نیست [...] یکی از نکته‌هایی که نویسندگان مذهبی باید توجه کنند این است که برای چه کسی می‌نویسند (مخاطب شناسی). آیا ما برای کارفران می‌خواهیم داستان مذهبی بنویسیم؟ برای بی‌طرف‌ها؟ برای مذهبی‌ها؟ یک مشکل بزرگ کار ما این است که بیشتر ما داستان‌های مذهبی‌مان را برای مذهبی‌های می‌نویسیم، در حالی که اگر برای عموم مردم، برای غیرمذهبی‌ها بنویسیم، فردمذهبی هم آن را می‌خواند و از آن استفاده می‌کند و لذت هم می‌برد. ولی وقتی فقط برای مذهبی‌ها می‌نویسید غیرمذهبی‌ها کار را نمی‌خوانند. شما می‌خواهید درباره حقانیت خدا برای آدمی استدلال کنید که به خدا اعتقادی ندارد، از قرآن آیه و از ائمه^(ع) حدیث می‌آورید، اما او اصلا قرآن و ائمه^(ع) را قبول ندارد! باید دلایلی خارج از این‌ها و ماقبل این‌ها بنویسید. باید داستان را به گونه‌ای بنویسید که فرد غیرمذهبی به دلیل جاذبه‌های داستانی آن را بخواند و احتمالاً از درون مایه موردنظر شما هم متأثر شود. دیگر آنکه داستان تاریخی مذهبی، داستان تاریخ صرف نیست، بلکه چیزهایی اضافه بر تاریخ دارد. فروستر می‌گوید رمان تاریخی برابر است با تاریخ به اضافه و منهای ایکس؛ یعنی چیزهایی باید از تاریخ کم و چیزهایی به آن اضافه کنید و کارهای دیگری روی آن انجام دهید که داستان شود. داستان تاریخی مذهبی، شرح احوال و زندگی‌نامه هم نیست و با آن تفاوت‌های چشمگیر دارد. بازنویسی ساده از تاریخ، ایجاد داستان تاریخی مذهبی نمی‌کند. با حفظ ویژگی‌های تاریخی، داستان تاریخی مذهبی داستانی واقعیت‌گراست منتها واقعیت‌گرا به مفهوم اینکه هم حیطه مادی و هم حیطه غیب را در برمی‌گیرد. داستان تاریخی مذهبی برای نویسنده آن محاسنی به همراه دارد و مشکلاتی که برای هریک می‌شود توضیح داد.

● تمایز آفرینش از پژوهش

تاریخ یک جور پژوهش است و داستان تاریخی یک جور آفرینش. یک مشکل نویسندگان داستان‌های تاریخی به‌ویژه داستان‌های تاریخی مذهبی این است که تقریباً همه مردم درباره آنچه‌می‌خواهی در قالب داستان بیان کنی می‌دانند. شما می‌خواهید درباره امام حسین^(ع) و تاسوعا و عاشورا بگویید و یک میلیون بار روی منبرها از